

حکمت‌های ایرانیان باستان

در منابع عربی

دکتر وحید بن‌نیان‌پور

دانشیار دانشگاه رازی

دکتر پیمان صالحی

استادیار دانشگاه ایلام

انتشارات پادشاهی

۱۳۹۴

سرشناسه : سبزیان پور، وحید، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : حکمت‌های ایرانیان باستان در منابع عربی / وحید سبزیان پور، پیمان صالحی.

مشخصات نشر : تهران: یار دانش، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۴۰۹ ص.: نمودار.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۶۲-۰۸-۸

وضعیت فهرست نویسی : نیا

موضوع : ادبیات فارسی — ایران — تاریخ و نقد؛ ادبیات عربی — تأثیر فارسی؛

تمدن اسلامی — تأثیر ایران؛ فرهنگ ایرانی — تأثیر؛ ایران — تمدن —

پیش از اسلام

شناسه ا زوده : صالحی، پیمان، ۱۳۵۸ -

رده‌بندی سنگ : ۱۳۹۴ ح ۸/۲ س/۱۴۲ DSR

رده‌بندی دیویی : ۹۵۵/۰۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۶،۰۴۵

انتشارات دانش

۱۳۹۴

کتاب: حکمت‌های ایرانیان باستان در منابع عربی

مؤلف: دکتر وحید سبزیان پور، کتبیان صالحی

نوبت چاپ: ۱۳۹۴، ۱

ناشر: یار دانش

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰

پاسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک غربی

تلفن: ۰۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳ - ۲۲۷۷۸۹۹۵

فهرست مطالب

أ	 مقدمه دکتر میر جلال الدین کزازی
ج	 مقدمه
ج	 ۱- پیشینه‌ی تحقیق
ج	 ۱-۱- امثال و حکم خدا
ح	 ۱-۲- مزدیسنا و ادب پارسی
خ	 ۱-۳- فرهنگ ایرانی پیش از اسلام
د	 ۱-۴- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام
د	 ۱-۵- راههای نفوذ فارسی در فرهنگ زبان عرب جاهلی
ذ	 ۱-۶- چالش میان فارسی و عربی
ذ	 ۱-۷- تاریخ تحولات ایران شناسی
ر	 ۲- راههای نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ عربی
ز	 ۱-۲- راههای نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در میان عرب پیش از اسلام
ز	 ۱-۱-۲- تصرف بر مناطق سامی نشین
ز	 ۱-۲-۲- حیره، مرکز آمیزش تازیان با پارسیان
س	 ۱-۳- دل ایرانشهر
س	 ۱-۴- یمن
ص	 ۱-۵- حجاز
ط	 ۲-۲- راههای نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در دوره اسلامی
ط	 ۱-۲-۲- کوچ عرب‌ها به ایران
ط	 ۲-۲-۲- اسیران ایرانی
ظ	 ۲-۳- نیاز تشکیلات اداری خلفای نخستین به ایرانیان
غ	 ۲-۴- کلمات معرب
ف	 ۲-۵- نهضت ترجمه

ف	۲-۵-۱- تاریخ نویسی
ف	۲-۵-۲- داستان
ق	۲-۵-۳- افسانه
ق	۲-۶-۲- ترقی
ک	۲-۷- شاعران و نویسندگان ایرانی
ل	۲-۸- آواز و طرب
م	۲-۹- حکمت
ه	۲-۹-۱- جایگاه حکمت در ایران باستان
ی	۲-۹-۲- نوین‌ها بر ابزار و لوازم زندگی
أ	۲-۹-۳- خردمحوری اساس حکمت‌های ایرانیان
ب ب	۲-۹-۴- همسویی و اشتراک اندیشه‌های ایرانی و اسلامی
ث ث	۲-۹-۴-۱- مضامین ایرانی در آیات قرآن کریم
ث ث	۲-۹-۴-۲- مضامین ایرانی در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید
ث ث	۲-۹-۵- حکمت‌های ایرانی در اشعار شاعران عرب
ج ج	۲-۹-۶- ضرب‌المثل‌های ایرانی در زبان عربی
ج ج	۲-۹-۶-۱- امثال موکد، تحفه‌ای ایرانی
ج ج	۲-۳- جایگاه بلاغت در حکمت‌های ایرانی
د د	۳- عرب‌زدگی در شرح متون ادب فارسی
ذ ذ	۴- نقش منابع عربی در تبیین سرچشمه‌های فکری متون ادب فارسی
ر ر	۵- تغییر و تحول حکمت‌های ایرانی
س س	۶- شیوه‌ی این پژوهش
غ غ	یادداشت‌ها

حکمت‌های ایرانی در منابع عربی بر اساس تقدّم تاریخی

۱	۱- جاحظ
۱۱	۲- ابن قتیبه دینوری
۲۵	۳- میرد
۲۹	۴- ابن معتر
۳۳	۵- ابن خلف اصفهانی

۳۵.....	۶- بیهقی.....
۳۹.....	۷- ابن عبد ربہ.....
۴۵.....	۸- صولٰی.....
۴۹.....	۹- زجاجی.....
۵۱.....	۱۰- مسعودی.....
۵۹.....	۱۱- آمدی.....
۶۱.....	۱۲- عسکری.....
۶۳.....	۱۳- خوارزمی.....
۶۷.....	۱۴- تنوخی.....
۷۳.....	۱۵- نہروانی.....
۷۵.....	۱۶- عسکری.....
۸۱.....	۱۷- توحیدی.....
۹۱.....	۱۸- نیسابوری.....
۹۳.....	۱۹- آبی.....
۱۰۳.....	۲۰- ابن مسکویہ.....
۱۷۱.....	۲۱- ثعالبی.....
۱۹۱.....	۲۲- ماوردی.....
۱۹۷.....	۲۳- خُصری.....
۲۰۳.....	۲۴- نظام الملک.....
۲۰۹.....	۲۵- راغب اصفہانی.....
۲۲۱.....	۲۶- غزالی.....
۲۳۳.....	۲۷- طرطوشی.....
۲۴۵.....	۲۸- زمخشری.....
۲۵۷.....	۲۹- ابن حمدون.....
۲۶۳.....	۳۰- ابن دجاجی.....
۲۶۷.....	۳۱- انصاری.....
۲۶۹.....	۳۲- ابن منقذ.....
۲۷۵.....	۳۳- ابن جوزی.....

۲۷۹	۳۴- یاقوت حموی
۲۸۱	۳۵- ابن ابی الحدید
۲۸۵	۳۶- قرطبی
۲۸۹	۳۷- ابن الحداد
۲۹۱	۳۸- ابن طقطقی
۲۹۷	۳۹- وطواط
۳۰۳	۴۰- نویری
۳۰۷	۴۱- خطیب دمشق
۳۰۹	۴۲- قلفشندی
۳۱۳	۴۳- ابشهی
۳۱۷	۴۴- أماسی
۳۲۳	۴۵- یوسی
۳۲۵	۴۶- عاملی
۳۲۹	۴۷- شیخو
۳۳۵	۴۸- برقوقی
۳۳۷	منابع

مقدمه دکتر میر جلال الدین کزازی

ربوده‌ی بازآورده

ایران ما، در بیشینه روزگاران، از تاریخ دیرباز و بیشینه چند هزار ساله‌اش، سپید سَرُود^۱ و سخن، بوم بهینه داد و دانایی، کشور نامی و گرامی فره‌یش^۲ و فرزاندگی، کان و کانون هنر و زیبایی، سرچشمه جوشان شگرنی و انگفتی و والایی بوده است؛ به گونه‌ای که دشمنان تیره جان رِیْمَن^۳ را نیز، بر کامه^۴ آنان، ناگزیر می‌گدائید ست، که زبان به ستایش آن بگشایند و آن را پرشور بستانند. مگر نه این است که نمونه آن را خلیف تپ بهاد بغداد، یکی از کوردل‌ترین و کین‌تورترین دشمنان ایران، از سرِ ناچاری، زبان برگشود و در ستایشی که دمی را به از آن نمی‌توان ستود، دید و داوری خویش را درباره ایرانیان، آشکار و استوار، باز نمود و گفته: «ایرانیان هزاران سال فرمان راندند و دمی به ما تازیان، نیازمند نبوده‌اند و ما سالی چند بیش نیستیم که فرمان می‌رانیم و دمی نبوده است که از آنان بی‌نیاز باشیم.»

یکی از نمودها و نشانه‌های ژرف‌اندیشی و خردمندی و دانایی ایرانیان، نشانه‌ای نیک رازگشای و گوهرین،^۵ نمودی بس بازنمای و بهین، کوتاه‌نوشته‌هایی است که در مغز، پیراسته از پوست و یکسره مغز، پندهایی ارزشمند و اندرزهای بارز،^۶ رهنمودهایی همه سود بخش نازم ستوده‌بود که دستاورد و بهره‌دیری زیستن و اندیشیدن، آزمودن و پژوهیدن، جستن و یافتن و به سمت مهی و بهی و فره‌ی شافتن را در خود نهفته می‌دارند و خفتگان فرخ‌نهاد دل‌شکفته را، هوشیار و باریداری به ارمغان می‌آرند؛ بهره‌هایی بهینه و برین و دستاوردهایی گران‌ارج و خجسته کار کرد. این کوتاه‌نوشته‌های

۱- شعر

۲- فره‌یختگی

۳- فریبکار

۴- علی رغم میل

۵- ذاتی، بنیادین

۶- ارزنده

شگفت‌انگیز اندیشه‌خیز دریا‌هایی‌اند فراخ و گرانسنگ، ریخته و گنجیده در کوزه‌ای خرد و تنگ؛ کوزه‌ای که دوستان داندلی و خواستاران خجسته‌خویی، رهپویان راست‌رایی و روشن‌روانی، آن را به دریوزه می‌جویند؛ کوزه‌هایی آکنده از آب آموزه؛ ناب‌ترین آب‌ها که تشنگان تفته‌درون را سیراب می‌دارد و در جستن آب افزون‌تر، بی‌تاب.

از همین روی، ایرانیان، به‌ویژه در روزگاران کهن، این کوتاه‌نوشته‌ها را آنچنان گرامی می‌داشته‌اند و ارج می‌نهادند که آنها را نه تنها در دفترها، بر جام‌ها و آوندها^۱ و بر هر آنچه می‌توانسته‌اند، می‌نگاشته‌اند. نمونه‌ای از این کوتاه‌نوشته‌های شگرف و شاهسوار که گنجینه‌ای از فرهیز و فرزاندگی است، تاج‌نوشین‌روان^۲ را می‌آراسته است:

آن مه که آن به؛ نه آن به که آن مه

مهی و بزرگی در گرو بازبسته به بهی و نیکویی است؛ چنان نیست که نیکویی و بهی بازبسته و در گرو بزرگی و مهی باشد. مگر نه این است که بزرگانی نیرومند و بلندپایه، مهانی نکوهیده‌نهاد و تفریده‌نهاد^۳ همچون آتیلا و چنگیز و دهاک^۴ ماردوش، ددمنشانی بدکنش بوده‌اند و خونریزانی بی‌پرهیز و مردمکشانی آشفته‌هش؛ ناسردانی در خویشتن‌گم که همواره بر خوان خون می‌نشسته‌اند و خوش می‌داشته‌اند که خرّم و خاموش، که آه و آزار شکنج دیگران باشند و تیرگی و تلخی و تباهی زندگانی و روزگارشان؟

نمونه‌ای دیگر، دلنشین و نوشین، آن است که خواجو^۵ کرمانی در بیتی جان‌آویز و دلپسند آورده است و از گفته‌ای پندمند، از کوتاهی بس بلند، یاد کرده است نه آن را بر جام انوشروان برنگاشته بوده‌اند:

نبشته است بر جام نوشین‌روان که: بفرایند انوشروان نوشین، روان

این کوتاه‌نوشته‌ها که نشانه‌ای برترین شمرده می‌شده است از خرد و دانایی در ایران ساسانی، گونه‌ای ادبی را پدید می‌آورده است که در ایران پس از اسلام نیز، همچنان کاربرد داشته است و پندنامه نامیده می‌شده است. کما بیش همه شهریاران ساسانی پندنامه‌ای داشته‌اند که پندهایی از آنها را فرزانه فرخ‌نهاد توس در شاهنامه یاد کرده است. در آن میان، به‌ویژه، پندنامه خسرو انوشروان آوازه‌ای بلند یافته است. میر دانش‌پذیر و خجسته‌ویر^۶ زیاری، عنصرالمعالی، کیکاوس اسکندر، در قابوس‌نامه که دانشنامه‌ای را

۱- ظرف

۲- نفرین شده

۳- ضحاک

۴- هوش، یاد

می ماند در ادب اندرزین، سی و نه پند از پندهای این شهریار کامگار را آورده است و در زیر پند سی و نهم، شانزده گفته از گفته های گرانمایه و فرزانه وار او را بر پایه نوشته عنصرالمعالی این پندها و گفته ها، نگاشته بر دیوار دخمه انوشروان، یافته شده است:

«چنین خوانده ام از اخبار خلفای گذشته که مأمون خلیفه بر تربت نوشروان عادل شد، آنجا که دخمه او بود و آن قصه دراز است؛ اما مقصود این است که مأمون در دخمه او رفت؛ اعضاهای او را یافت، بر تختی پوسیده و خاک شده و بر فراز تخت وی، بر دیوار دخمه، خطی چند به زر نبشته بود به خط پهلوی. مأمون بفرمود تا دبیران پهلوی را حاضر کردند و آن نبشته ها را بخواندند و ترجمه کردند به تازی؛ پس، از تازی، در عجم معروف شد.»^۱

این کوتاه نوشته ها و پندها و رهنمودهای به یادگار مانده از ایران کهن، در ایران پس از اسلام، گنجینه ای بود گران و پان ناپذیر از گوهرهای درشت و غلطان و شاهوار سخن که از آن پس، زیب و زیور دیوان و دفتر نویسندگان، سخنوران گردید و بسیاری از آنها به دیگران بازخوانده آمد.

از این روی، یکی از برترین و بایسته ترین کارها، در پهنه پژوهشهای ادبی و متن شناختی، یافتن خاستگاه و سرچشمه این کوتاه نوشته هاست و به خانه آمدن این سرمایه های سترگ به تاراج رفته؛ سرمایه ای هنگفت و هنری که در کنار دیگر یادگارها و نشانه های برین و بی مانند، مهین مایگی و بلند پایگی فرزانی و ادب و اندیشه ایرانی و ژرفا و پهناور فرهنگ گرانسنگ و همه فرو و هنگ ایران، با برهانهایی بهین و بُرا و بی چند و چون، بر همگان آشکار می گردند.

فرخا دکتر پیمان صالحی و فرخ رخا دکتر وحید سبزیان پند که بدین کار شایسته آغازیده اند و دست یازیده اند. دکتر پیمان صالحی، بهر مند و برخوردار از رهنمونی های دکتر وحید سبزیان پور، دانشور ژرف کاو و باریک بین و پرتلاش، که دلی دارد آکنده از مهر میهن و سرشار از باوری استوار به سندی و ارجمندی فرهنگ ایرانی، در این کار باریک و دشوار، کامگار و بختیار برده است و توانسته است به شیوه ای برهانی و پایه ور، حکمت های ایرانیان باستان را در منابع عربی بکاود و بیاید و فرایش ایران دوستان بنهد و به گونه ای امیدبخش و نوید آفرین، پیشتازانه، گام در قلمروی ناپسوده و ناپیموده بگذارد و بخشی از آن را، با گامهایی استوار، پیماید و راه پیمودن این قلمرو تاریک را، با چراغی که فرا پیش پژوهندگان افروخته است، به آنان بنماید. باشد که در پرتو این چراغ نوافروخته، آن قلمرو

آنچنان پیموده آید و چونان بخشی گم‌شده و رفته از جغرافیای پهناور فرهنگی ایران، بدان افزوده!
ایدون باد!

میر جلال‌الدین کزازی

بهمن ماه ۱۳۹۲

www.ketab.ir

أَنْوَشِرَوَانُ: «الْقُلُوبُ تَحْتَاجُ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنْ
الْحِكْمَةِ كَاحْتِیَاجِ الْأَبْدَانِ إِلَى أَقْوَاتِهَا مِنَ الْغِذَاءِ.»
(احتیاج قلب‌ها به حکمت، مانند احتیاج بدن‌ها به غذاست.)

مقدمه

فرهنگ و ادب عربی همواره در طول تاریخ، از راه‌های مختلف، متأثر از فرهنگ و تمدن ایرانی بوده است. این فرهنگ، پیش از اسلام، به سبب عوامل بسیاری به فرهنگ و ادب عربی نفوذ کرد از جمله، ارتباط شاعران جاهل با دربار ساسانی، نفوذ سیاسی و نظامی ایرانیان به یمن، استقرار خانواده‌ها و مرزداران ایرانی در منطقه یمن، ربط تجارتنی و... پس از اسلام نیز عوامل گوناگونی باعث تأثیر اندیشه‌های ایرانی در فرهنگ و ادب عربی شد از جمله، نفوذ تشکیلات سیاسی - اداری ایرانیان به دربار خلفای عباسی، شیفتگی فرمانروایان عرب، نسبت به فرهنگ ایرانی، ترجمه‌ی آثار پهلوی به عربی، اختلاط نژادی، مهاجرت و...

آثار ادبی بر جای مانده از فرهنگ باستانی ایرانیان از جمله شاهنامه، جاودان خرد، الأدب الصغیر و الأدب الکبیر، مینوی خرد، متون پهلوی و... نشان می‌دهد که خردگرایی، دین‌مداری، دادورزی و پایبندی به اخلاقیات از خصیصه‌های بارز و مشترک این قوم با فرهنگ اسلامی است. این همسویی و اشتراک موجب استقبال قوم عرب از فرهنگ ایرانی شد و در آثار ادبی عرب نمود پیدا کرد و در نهایت تا آنجا پیش رفت که به تفاسیر قرآن و نهج البلاغه نیز نفوذ کرد.
در این پژوهش، ضمن معرفی بیش از ۱۰۰۰ مضمون حکمی ناشناخته ایرانی در ادب عربی، این سخن صاحب بن عباد را تفسیر کرده‌ایم که با دیدن کتاب «العقد الفرید» گفت: «هَذِهِ أَسْنَانُ رُدَّتْ إِلَيْنَا».

۱- پیشینه‌ی تحقیق

در این بخش، تأملی کوتاه در پژوهش‌های ایران‌شناسی کرده‌ایم به این منظور که اطلاعات لازم برای این دست پژوهش‌ها را در اختیار خواننده قرار داده و تفاوت این پژوهش را با تحقیقات دیگر ایران‌شناسی نشان دهیم.

۱-۱- «امثال و حکم دهخدا»

دهخدا در کتاب امثال و حکم (۱۳۷۰: ۱۵۳۶) پس از نقل چند بیت از اسدی طوسی با مطلع:

مزن رای با تنگدست از نیاز که جز راه بد ناردت پیش باز
از ایران جز آزاده هرگز نخواست خرید از شما بنده هر کس که خواست

عنان قلم از کف او خارج می‌شود، امثال و حکم را به طور کلی فراموش می‌کند و بیش از ۱۷۰ صفحه از کتاب خود را به شرح و توضیح آیات مذکور اختصاص می‌دهد در حالی که در این کتاب تعداد امثال و ابیاتی که شرح آنها بیش از یک صفحه است از عدد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند.

این بخش گسترده و قریه از امثال و حکم جلوه‌گاه فرهنگی مبارزات سیاسی و اندیشه‌های وطن پرستانه‌ی دهخداست؛ زیرا یک پارچه در خدمت فرهنگ و تمدن باستانی ایران است و گنجینه‌ای پرگهر ولی، شوش از اطلاعات گوناگون در جهت اصالت و بزرگی ایرانیان است. آیات، احادیث، اشعار و اقوال محققان و صاحب‌نظران بدون هیچ ارتباط منطقی و یا دسته‌بندی خاصی، ژولیده و درهم، به گونه‌ای انتخاب شده که نشان دهنده‌ی فضایل و مکارم ایرانیان و برتری آنها نسبت به عرب‌هاست.

این بخش، با همه‌ی آن تنگی و بی‌نظمی‌ای که در آن مشهود است، به یقین منبع الهام برای تألیف کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره‌ی ایران باستان شده است؛ زیرا به سهولت، آثار این ژرف‌نگری و وسعت نظر دهخدا را در تحقیقات مربوط به فرهنگ ایرانی در ادبیات فارسی و عربی که پس از دهخدا صورت گرفته از طریق مقایسه‌ی مآخذ و منابع آنها می‌توان دریافت. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان‌پور، ۱۳۸۴، بازشناسی...: ۵۵-۶۸ و همان، ۱۳۹۰، نگاهی دوباره...: ۹۱-۱۱۷)

۱-۲- «مزدیسنا و ادب پارسی»

از مهمترین کتاب‌هایی که در خصوص تأثیر فرهنگ و تمدن ایران باستان در آثار ادب فارسی، نوشته شده، کتاب «مزدیسنا و ادب پارسی» اثر محمد معین است. این کتاب، برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری معین به راهنمایی ابراهیم پورداود است. این اثر، دیباچه‌ای دارد که در آن، معین از آیین رسمی ایرانیان یعنی مزدیسنا، سخن گفته و در ادامه، به بررسی موضوعات و حوادث تاریخی‌ای چون حمله عرب و نتایج آن، مهاجرت پارسیان و وضعیت زرتشتیان ایران پس از اسلام پرداخته و هدف خود را از تألیف کتاب مذکور، ایجاد پیوند میان ادبیات ایران اسلامی با فرهنگ و تمدن ایران باستان دانسته است. مؤلف، در جلد اول به معرفی آیین مزدیسنا و نحوه ظهور و اصطلاحات موجود در آن پرداخته و در جلد دوم، شواهدی از اشعار فارسی را آورده که در آنها، اصطلاحات زرتشتی وجود دارد.

با آنکه معین، مدّعی است که بی‌طرف و خالی از تعصب است (معین، ۱۳۸۴: ۱/ب)، دین زرتشت را پایه و مایه فرهنگ و تمدن عظیم ایران باستان دانسته است (همان: ۱/۹۱)؛ این در حالی است که

فرهنگ و تمدن ایران باستان، در پاره‌ای اصطلاحات، آیین‌های دینی و داستان‌های خرافی مزدیسنا خلاصه نمی‌شود؛ زیرا این آیین، نه بر همه ایران حاکم بوده و نه این ظرفیت را داشته تا تمدنی بزرگ و کم‌نظیر را به وجود آورد.

بی‌توجهی معین به حکمت و جایگاه آن در ایران باستان، از نقاط ضعف این پژوهش محسوب می‌گردد؛ زیرا بخش مهمی از فرهنگ ایرانیان باستان حکمت‌های اخلاقی و فلسفی است و طبیعتاً این سؤال خودنمایی می‌کند که چرا به هیچکدام از پندها و اندرزهای ایران باستان که در آثار بسیاری از بزرگان ادب فارسی چون فردوسی، ناصر خسرو، سعدی، بیهقی و... جلوه‌گری می‌کند، اشاره‌ای نداشته است؟! نک: (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۲، نقدی: ۱۱۶-۱۱۹)

۱-۳- «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام»

از دیگر آثار مهمی که در این باره به رشته تحریر درآمده کتاب «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی» نوشته محمد محمدی ملایری است. این کتاب شامل یازده فصل است. فصل اول اختصاص به آثار فرهنگی ایران قبل از اسلام و نقد و بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف با نوع برخورد عرب‌ها با آثار فرهنگی ایرانیان دارد. فصل دوم در مورد چگونگی نفوذ تشکیلات اداری و سیاسی ایرانیان در خلافت اسلامی و تأثیر دیوان‌های اداری ساسانیان در دولت خلفا است. در فصل سوم، ضمن مقایسه دیران ساسانی و عباسی به نقش مؤثر کاتبان در انتقال فرهنگ و ادب ایرانی به فرهنگ عربی اشاره کرده است. فصل چهارم، دربارهٔ نخست ترجمه و نقش مترجمان بزرگ آثار ایرانی در ادب عربی است. در فصل‌های پنجم و ششم به اصول فقه‌ها و افسانه‌های ایرانی در ادبیات عرب و نیز کتاب‌های مهمی چون خدای‌نامه، آیین‌نامه و... مباحث فصل آمده است. فصل هفتم و هشتم و نهم به اندیشه‌های فلسفی و علمی در ایران باستان از دوره انوشیروان تا قرون نخستین اسلامی، حکمت عملی و اخلاق در ایران و اسلام و مراکز مهم علمی ایران پیش از اسلام و اثر آنها در فرهنگ عربی اختصاص دارد. فصل دهم درباره کتابهایی است که در موضوع ادب به زبان عربی تألیف شده است از جمله آداب ابن مقفع، التاج و... و فصل یازدهم، اختصاص به نقش ایرانیان از جمله عبدالحمید و ابن مقفع، در انتقال سبک ادبی ایرانیان به ادب عربی و تحولات نثر فنی عربی، دارد. لازم به یادآوری است که کتاب مذکور، ابتدا در یک جلد و سپس به شکل مفصل در ۶ جلد، چاپ و منتشر شده است.

۱-۴- «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام»

زنده‌یاد احمد تفضلی در این کتاب، فصل‌بندی مشخصی ارائه نداده است. با این حال، شامل مقدمه‌ای کوتاه است که در آن به بررسی ادوار تاریخی زبان‌های ایرانی پرداخته و با تقسیم‌بندی تاریخی زبان‌های ایرانی به سه دسته عمده‌ی زبان‌های دوره باستان، زبان‌های میانه و زبان‌های دوره نو، مطالبی را درباره هر یک از دوران‌ها ارائه داده است. در ادامه با بیان مطلبی به نام «سنت شفاهی»، چنین اظهار نظر کرده که در ایران پیش از اسلام، سنت مکتوب کردن آثار دینی وجود نداشته است و این آثار، قرن‌ها سینه به سینه می‌چرخیده است.

پس از این مقدمه، به ادبیات ایران باستان در دوره‌های مختلف، اشاره کرده، مطالبی را در خصوص ادبیات اوستایی، ادبیات دوره اشکانی، کتیبه‌های پارتی و ساسانی که شامل کتیبه‌های دولتی، خصوصی و سنگ مزار، ارائه نموده است و به ذکر برخی از ادوات نوشتاری شامل پاپیروس، پوست، سفال، فلز نوشته‌ها و سکه‌های دوره ساسانی پرداخته است.

سپس درباره ادبیات پهلوی و برخی از تفسیرهای اوستا به پهلوی و متون تألیف شده بر اساس «زند» پرداخته است. در ادامه مباحثی - وون اخاقیات و اندرنامه‌های مختلف این دوره را مطرح و شرح و تفسیر کرده است و از تأثیری که اندرزها، و... بر کتاب‌های دوران اسلامی، بر جای گذاشته‌اند سخن گفته است. پس از آن، از خطبه‌هایی که ساهان ایرانی به هنگام جلوس بر تخت پادشاهی ایراد می‌کردند مطالبی را ذکر کرده است. در ادامه همین بخش، درباره داستان‌های متثور ایرانی شامل هزار افسانه، سندبادنامه، کلیله و دمنه، طوطی‌نامه و غیره مطالبی را ارائه داده است. مؤلف در پایان، از ادبیات زبان‌های ایرانی میانه، شامل آثار غیر دینی و نامه‌های سغدی و... مطالبی را بیان داشته است.

۱-۵- «راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی»

آذرنوش در کتاب «راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی»، به دنبال یافتن عوامل و اسباب نفوذ ایرانیان باستان در فرهنگ عربی بوده است. این کتاب، شامل دوازده فصل است که در فصل هفتم، نگاهی به تاریخچه زبان‌های سامی و مقام زبان عربی در میان آنها افکنده و در مورد تأثیر زبان فارسی در زبان‌های سامی و واژه‌های فارسی در شعر جاهلی بحثی مفصل دارد. پنج فصل آخر نیز به مکان‌هایی اختصاص دارد که دروازه ورود فرهنگ و تمدن ایرانی محسوب می‌شده است که مهمترین آنها عبارتند از: «حیره»، «حضر»، «انبار»، «بحرین»، «عمان»، «یمن» و «حجاز» و در خصوص هر کدام، به تفصیل، مطالبی آمده است.

۱-۶- «چالش میان فارسی و عربی»

کتاب «چالش میان فارسی و عربی» به بررسی تاریخی زبانهای فارسی و عربی پرداخته و دائره گسترده‌گی این دو زبان را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، بررسی کرده است. وضعیت زبان دری در سده‌های اول و دوم هجری و نیز تأثیر زبان فارسی بر شعر و ادبیات عرب در فاصله سده‌های چهارم تا ششم هجری از دیگر مطالب مطرح شده در این کتاب است.

از جمله مباحثی که آذرنوش به آنها پرداخته، فارسی‌ستیزی بعضی ایرانیان از آن جمله ابوریحان بیرونی، صاحب بن عبّاد، ابوحاتم رازی، ابوالحسن عامری، ثعالبی و زمخشری است. بررسی و ثبت جملات و تعابیر فارسی موجود در متون عربی نخستین سده‌های تاریخ اسلام، تحلیلی زیبا از احادیث موجود در مدح و تمجید زبان‌های فارسی و عربی از دیگر مباحث کتاب است.

این کتاب یکی از بهترین اثرهای است که در حوزه فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی، طی سال‌های اخیر منتشر شده و پس از انتشار به زبان‌های انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه گردیده است. نویسنده در پیشگفتار، هدف خود را پاسخ به سؤالات زیر دانسته است:

«چرا زبان عربی با همه توانمندی‌های دینی، علمی و سیاسی نتوانست جای زبان فارسی را بگیرد؟ زبان فارسی که پشتوانه‌ای بس کهن داشته چگونه می‌توانست زبان نیرومند و مقدس عربی را در کنار خود تحمل کند؟ یا چه شد که عربی فراگیر، اندک اندک دامن در کشید تا زبان رقیب، همه جا پا بگیرد و عربی را در حوزه دین و دانش، محدود کند؟» (سربان‌پور، ۱۳۸۴، معرفی: ۱۵۷-۱۶۷)

۱-۷- «تاریخ تحولات ایران‌شناسی»

این کتاب را مریم میراحمدی در یک مقدمه و ده فصل تألیف کرده است. در مقدمه به مسأله‌ی زمینه‌های آشنایی اروپائیان با فرهنگ مشرق‌زمین پرداخته است و آن را به قرن‌های یازدهم و دوازدهم میلادی برگردانده است و از کشورهایی چون بریتانیا، فرانسه، هلند و آلمان نام برده که در این زمینه فعالیت‌های پژوهشی گسترده‌ای صورت داده‌اند.

مؤلف در فصل اول درباره آثار و منابع تحقیقات ایران‌شناسی سخن گفته است و از هر کدام از نواحی مختلف ایران، آثاری را نام برده که گویای تمدن عظیم ایرانی و منبعی مهم برای تحقیق در خصوص ایران باستان است. فصل دوم را به معرفی و شناسایی قلمرو جغرافیایی ایران باستان اختصاص داده است. فصل سوم درباره تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی و ادوار مختلف و محدوده جغرافیایی آن

است. فصل چهارم در خصوص منابع مربوط به زبان‌های ایران باستان است. نویسنده در این بخش، درباره مسائلی چون کتیبه‌ها، اوستا و تقسیم‌بندی‌های آن از نظر قدمت و نیز چگونگی آشنایی اروپاییان با زبان‌های ایران باستان، مطالبی را ارائه کرده است. فصل پنجم به زبان و ادبیات ایرانی میانه اختصاص دارد و شامل موضوعاتی چون منابع زبان و ادبیات دوره‌های اشکانی و ساسانی، تقسیم‌بندی‌های متون پهلوی شامل ترجمه و تفسیرهای اوستا به زبان پهلوی بر مبنای محققان متقدم و متأخر است که بر اساس نظر محققان، ادبیات و متون پهلوی به سه بخش، قابل تقسیم است (متون پهلوی ترجمه از اوستا شامل ۲۷ متن، متون پهلوی در امور دینی شامل ۵۵ متن و متون پهلوی در امور غیر دینی شامل ۱۱ متن است) و نویسنده درباره هر کدام از موارد مذکور مطالبی را به تفصیل ارائه داده است. فصل ششم به متون و ادبیات مانوی اختصاص دارد. نویسنده در این قسمت با شرح حالی از زندگی مانی، کتاب‌های مختلف او (شاپورگان، گنجینه زندگان و...) و نیز دعاها و ذکرهای مخصوص مانی را بازگو کرده است. فصل هفتم به ادبیات ایرانی میانه شامل سده‌ی، سکائی، ختنی، خوارزمی و بلخی اختصاص دارد. فصل هشتم که کوتاه‌ترین فصل کتاب است درباره جشن‌های ایرانیان در دوره باستان است. فصل نهم، دامنه‌دارترین فصل کتاب مذکور به نام - حکومتی ایرانیان باستان در دوره‌های مختلف مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و پارتیان این دوره‌ها اختصاص دارد و سرانجام، مؤلف در فصل دهم، جهان‌بینی و اندیشه‌های دینی ایرانیان را در دوره‌های مختلف تاریخی بازگو کرده است. علاوه بر کتابهای مذکور، سه مجموعه مقاله از سبزیان در سال ۱۳۸۰، «مجموعه مقالات تأثیر فرهنگ و ادب ایرانیان باستان، جلد یک و دو» و «مجموعه مقالات نقد ادبی رویکرد ادبیات تطبیقی» گامی در مسیر معرفی فرهنگ ایرانیان باستان و تأثیر آن در ادب عربی است. از آنجا که چارچوب این تحقیق بر اساس مکتب تطبیقی فرانسه است، در مقاله‌ای جامع، زمینه‌های تاریخی و سیاسی این نفوذ فرهنگی را مشخص کرده‌ایم تا تحلیلی منطقی برای حضور خیل عظیم اندیشه‌های ایرانی در ادب عربی فراهم آید.

۲- راههای نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ عربی

برای روشن شدن عواملی که موجب تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ عربی شده، ضروری است روابط ایران با عرب و مراکز اصلی نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی را پیش از اسلام و پس از آن، مورد بررسی قرار دهیم. لازم به یادآوری است که منبع اصلی این بخش، پژوهش‌های گسترده و

دامنه‌دار استادانی چون محمد محمدی ملایری، آذرتاش آذرنوش، عیسی عاکوب، برخی مقاله‌های وحید سبزیان‌پور است که به تناسب از آنها استفاده شده است.

۲-۱- راههای نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در میان عرب پیش از اسلام

۲-۱-۱- تصرف بر مناطق سامی‌نشین

دولت نیرومند هخامنشی، سرزمین‌های آباد و تمدن سامی‌نشین از بین‌النهرین تا مصر را متصرف شد و به نزاع‌های طولانی آنها پایان داد؛ لذا این اقوام، احترام بسیاری نسبت به کورش هخامنشی، قائل شدند. این موضوع موجب شد که در بخش‌هایی از تورات، نام کورش به نیکی یاد شود و به همین سبب، کلمات فارسی بسیاری به زبان‌های سامی نفوذ کند. علاوه بر این، واژگان فارسی بسیاری در دوران‌های بعد، مستقیماً از راه پارسی باستان و پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و حتی فارسی دری به زبان‌های آرامی راه یافتند؛ زیرا روابط ایران با سامی‌ها در هیچ یک از دورانهای تاریخ، قطع نگردید. برخی از کلمات فارسی معرب نیز به شکل مستقیم بلکه از راه زبانهای آرامی وارد زبان عربی شده‌اند. برای اطلاع بیشتر از این لغات نک: (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۹۴-۱۰۵).

۲-۱-۲- حیره، مرکز آمیزش تازیان و پارسیان

حیره، شهری در نزدیکی کوفه امروزی بوده که آثار آن را بین رفته است ولی شواهد و قرائن فراوان تاریخی و ادبی و نیز گزارش جهانگردان نشان می‌دهد که این شهر، دروازه‌ی فرهنگ و آیین ایرانی به حجاز بوده است. رابطه این منطقه با ایران چنان نزدیک بوده که در منابع سریانی آن را بخشی از سرزمین فارسی دانسته‌اند و منابع یونانی از عرب‌های حیره به نام «سرار» فارس نام برده‌اند. ظاهراً اردشیر ساسانی اولین کسی است که ساکنان حیره را تحت فرمان خود قرار داد و از این قوم به عنوان سدی در مقابل حمله بادیه‌نشینان به سرزمین ایران استفاده کرده است. به همین سبب، بسیاری از ایرانیان در این منطقه وجود داشته که به نام «شهباء»، «وضائع» و «دوسر» شهرت داشته‌اند. از جمله اقدامات ایرانیان برای جلوگیری از حمله بادیه‌نشینان به این سرزمین، حفر خندق در منطقه حیره بوده است. برج‌های مراقبت منطقه که به نام «جوشن» شهرت داشته، از بناهای ایرانی بوده و توسط سپاهیان ایرانی اداره می‌شد. به واسطه وجود سپاهیان ایرانی در این منطقه، شهریاران حیره وابستگی و گرایش بسیاری به پادشاهان ایران، داشتند؛ به همین دلیل، آیین‌های دربار ساسانی را در دربار خویش اجرا می‌کردند؛ لذا شاید بتوان دربار حیره را طی قرن‌ها، بزرگترین مرکز تأثیر آیین و فرهنگ ایرانی در عرب دانست.

خانواده‌های متعددی از پارسیان به حیره کوچیدند و فرهنگ و تمدن ایرانی را به آن دیار منتقل نمودند و از نظر دینی نیز به مرکزی برای انتشار زندقه و مجوسیت تبدیل شد. مسیحیان بسیاری نیز در این شهر

حضور داشته‌اند که به دلیل وابستگی فرهنگی به کلیساهای ایرانی، فرهنگ ایرانی داشته و بسیاری از اصطلاحات و وسایل و ابزار آنها نام ایرانی داشته است.

در منطقه حیره چند کاخ به سبک معماری کاخ‌های شاهان ساسانی ساخته شده بود. از مهمترین آنها «خورنق» بوده که برای پرورش بهرام گور ساخته شده بود. بهرام در این کاخ در دامن مادری عرب‌زبان پرورش یافت که خود یکی از عوامل اختلاط فرهنگی ایران و اعراب بوده است.

در زبان عربی جاهلی، برخی ابزارهای صنعتی، نامی فارسی داشته‌اند، مانند باطیه (پیاله)، خز، خسروانی (نوعی پارچه)، یارق (دستبند)، زرد (زره)، نرمق (نوعی پارچه) و... همچنین شمشیرهای فارسی که در شعار جاهلی به آنها اشاره شده، غالباً از بازارهای حیره به دست اعراب می‌رسیده است.

در زمینه هنر نیز، موسیقی عراق به علت آمیزش با موسیقی ایرانی، از موسیقی و آواز دیگر نقاط عربستان، متمایز بود. اکثر آلات موسیقی و مصطلحات آن دوره، ایرانی هستند. نای، نای نرم، صنج، بم، زیر، ون یا ونج، به از ایرانیان اخذ شده است. برای اطلاع بیشتر نک: (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۴۵-۱۸۶).

۲-۱-۳- دلِ ایران‌شهر

از جمله مراکز اصلی نفوذ همه جانبه فرهنگ و تمدن ایران به فرهنگ عرب، منطقه‌ای به نام «دلِ ایران‌شهر» بود که در حد و مرز عراق کنونی قرار داشته است. در نخستین کتاب‌های جغرافیایی عربی مانند «المسالك و الممالك» و «الخراج» نیز با چنین سوانح شایسته شده است. این عنوان، در دوره‌ی ساسانی و شاید هم قبل از آن به این سرزمین داده شد. این منطقه، دلِ ایران‌ها هم پایتخت دولت ایران و هم مرکز دستگاه دیوانی و بیشتر نمادی از موقعیت سیاسی و اداری ایران بوده است. انوشیروان اصلاحات مالی فراوانی را در این منطقه انجام داد که باعث پیشرفت و گسترش نظام دیوانی ایران شد، علاوه بر اینها، پیشرفته‌ترین سیستم آبیاری را در این منطقه راه‌اندازی کرد که در رشد و توسعه کشاورزی بسیار مؤثر افتاد. نخستین آشنایی اعراب مسلمان با تشکیلات گسترده ایرانی از طریق این سرزمین بوده به همین دلیل به عنوان کانون انتقال فرهنگ و تمدن ایران به فرهنگ عربی محسوب می‌شود. برای اطلاع بیشتر نک: (محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۳۷/۱-۱۲۱).

۲-۱-۴- یمن

در دوره انوشیروان واقعه‌ای رخ داد که در اثر آن، کشور یمن در قلمرو دولت ایران درآمد.^۱ پس از آن، ایرانیان یمنی در نوشته‌های ادبی و تاریخی عربی، با صفات پسندیده‌ای همچون «احرار» یعنی آزادگان

یا «بنو الأحرار» و «ابناء الأحرار» معروف شدند که عبارت «الأنباء» به عنوان اسم عَلم برای آنان به کار می‌رود. (مسعودی، بی تا: ۱۷۶) مسعودی می‌نویسد: «چون سیف بن ذی یزن به کمک و هرز، پیروزمندانه به یمن بازگشت، بزرگان قریش برای تهنیت به سوی یمن، رفتند. همانجا بود که «ابو زمعه» جد «أمیه بن ابی الصلت»، قصیده معروف خود را در مدح سیف و ایرانیان، در کاخ «غمدان» در صنعاء برخواند. شاعر در این سروده، ایرانیان را با عنوان بنو الأحرار یاد کرده است:

لِيُطْلَبَ الْوَتَرُ أَمْثَالُ ابْنِ ذِي يَزْنَ لَأَقَى مِنَ الْبَحْرِ أَحْوالاً وَأَحْوالاً
... حَتَّى أَنْتَ بَنِي الْأَحْرَارِ يَحْمِلُهُمْ تَخَالُهُمْ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ أَجْبَالاً

(نقل از مسعودی، ۱۴۰۴: ۵۸/۲)

ترجمه: (افرادی مانند ابن ذی یزن، دید که چنین انتقام جویند، او که سالها به جهت دشمن، در دریاها به سر برد... تا آنکه (انوشروان) بنو احرار را آورد، کسانی که در سیاهی شب، می‌پنداشتی، چون کوه هستند.)

بنو الأحرار، حتی در شعر اعشی - از شاعران برجسته دوره جاهلی - هم آمده است:

تَنَاهَتْ بَنُو الْأَحْرَارِ إِذْ صَبَرْتُ لَهُمْ نَوَارِسُ مِنْ شَيْبَانٍ غُلْبُ قَوْلْتُ

(اعشی، ۱۴۱۴: ۸۴)

ترجمه: (بنو احرار با پایداری دلاوران قدرتمند بنی شیبان به اتهام کار رسیدند و دشمنان فراری شدند.)

پیامبر (ص) نیز از فرمانروایان ایرانی یمن، به نیکی یاد فرموده‌اند. وقتی در زمان آن حضرت، شخصی به نام اسود عنسی در یمن ادعای پیغمبری کرد و به دست حکمران ایرانی آن کشته شد و این خبر به پیامبر (ص) رسید، آن حضرت (ص) به یاران خویش فرمود: «عنسی را مردی فرخنده از خاندان فرخندگان بکشت! پرسیدند: او کیست؟ فرمود: فیروز». (محمّدی ملایری، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۳).

در ادبیات عرب پس از اسلام نیز این حس سپاس و ستایش نسبت به ایرانیان و کار آنان را می‌توان یافت. «بحتری» از شاعران معروف دوره عباسی در قصیده‌ای که در ستایش «حسن بن محمّد» یکی از بزرگان ایرانی سرود، با اشاره به همین مطلب، ضمن ایبائی، حق‌شناسی و امتنان خود را از این عمل ایرانیان، چنین بیان می‌کند:

... أَيَّامَ جَلَى أَنْوَشِرَوَانُ جَدُّكُمْ غِيَابَةَ الدُّلِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ ذِي يَزْنَ

إِذْ لَا تَزَالُ لَهُ خَيْلٌ مُدَافِعَةٌ بِالضَّرْبِ وَالطَّعْنِ عَن صَنْعَاءَ أَوْ عَدْنَ

(بحتری، ۱۴۰۷: ۱۰۷)

ترجمه: (...) در روزگاری که انوشروان نیای شما، عمق ذکت را از چهره سیف بن ذی یزن زدود؛ زیرا پیوسته او را سوارانی شمشیرزن و نیزه‌گذار بود که از صنعاء یا عدن دفاع می‌کردند.)
با تسلط ایرانیان بر یمن و محبتی که در دل‌های ساکنان آن ایجاد کردند، زمینه مناسبی برای نفوذ همه جانبه فرهنگ و تمدن ایرانی در این سرزمین فراهم شد. برای اطلاع بیشتر نک: (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۲۱۵-۲۳۲)، (ممدی ملایری، ۱۳۷۵: ۱۷۱/۳-۱۸۹) و (برگ‌نیسی، ۱۳۸۳: ۶۰۷/۲-۶۱۳).

۲-۱-۵- حجاز

حجاز و بخصوص شهر مکه به سبب بعد مسافت و وجود صحرای خشک و بی‌آب و علف، از دایره تسلط مستقیم ایرانیان به دور بود. لذا روابط ایران با حجاز، به استواری روابط با دیگر مناطق آباد عربستان نبود. با این حال، ایرانیان به علت اهمیت دینی و تجاری مکه، نسبت به آن شهر، بی‌توجه نبوده‌اند. مسعودی ضمن اشاره به اینکه فارسیان، خود را از نسل ابراهیم (ع) می‌دانند، می‌نویسد: «ایرانیان به خاطر تکریم ابراهیم (ع)، به بیت‌الحرام روی می‌آوردند و گرد آن طواف می‌کردند... آخرین کسی که از فارسیان به مکه آمد، ساسان بن بابک بود... وی چون به بیت‌الحرام رفت، گرد آن طواف و بر چاه اسماعیل، زمزمه کرد. به علت زمزمه، مرد دیگر ایرانیان است که آن چاه را «زمزم» نامیدند و در این زمینه، شاعری چنین سروده است:

زَمَزَمَتِ الْفَرَسُ عَلَى زَمَزَمٍ وَذَاكَ مِنْ سَنَنِ الْفِهْرِ الْأَقْدَمِ

(مسعودی، ۱۴۰۴: ۱/۲۶۵)

ترجمه: (ایرانیان بر چاه زمزم، زمزمه می‌کردند و این کار را از زمانهای بسیار دور انجام می‌دادند.)
برخی از مورخان و لغت‌شناسان، زمزمه بر این چاه را به شاپور نسبت داده‌اند. در هر حال به نظر می‌رسد این روش وردخوانی که از عادات زرتشتیان بوده، نزد اعراب شهرت داشته است. جاحظ می‌نویسد: «زمزمه، کلام مجوسیان به هنگام طعام است» (جاحظ، ۱۳۳۲: ۱۶).

گزارش برخی ادیبان حکایت از آن دارد که در دوران پیش از اسلام، محیط حجاز و بویژه مکه بی‌تأثیر از ادیان ایرانی نبوده‌اند. «ابن رسته» می‌گوید: «اهل حیره، در جاهلیت به فریشیان، زندقه و در اسلام، خطّ آموختند» (ابن رسته، ۱۸۹۱: ۲۱۷).